

بررسی فقهی - حقوقی

تأثیر ارتداد بر مهریه زوجه*

- الهه مرندی^۱
- فریناز سادات خطیبی قمی^۲
- سیدکمال خطیبی قمی^۳

چکیده

لازم بودن عقد نکاح و اهمیت آن موجب گشته تا انحلال آن، محصور در موارد معینی باشد و بر هم زدن آن به هر سبب یا اسبابی ممکن نبوده و منوط به اختیار زوجین نباشد. انفساخ یکی از عوامل انحلال نکاح است و از جمله اسباب آن ارتداد است. از مباحث مهم در انحلال نکاح به سبب ارتداد یکی از زوجین، وضعیت مهریه زوجه می‌باشد که حکم مربوط به آن در قوانین ایران بیان نگردیده

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۶/۱۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۳.

۱. استادیار گروه حقوق دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد دانشگاه الزهراء (س) (نویسنده مسئول)
(e.marandi@alzahra.ac.ir)

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه الزهراء (س)
(farinazkhatibi1376@gmail.com)

۳. کارشناس ارشد حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان
(kamalkhatibiqhomi@gmail.com)

است و قضات و حقوق‌دانان برای دریافت حکم موضوع باید به آراء فقها مراجعه نمایند. در فقه شیعه، آراء مختلفی در خصوص وضعیت مهریه زوجه در صورت ارتداد یکی از زوجین مطرح شده است. عدم صراحت قانون‌گذار در بیان حکم موضوع و تفاوت آراء فقها با توجه به فروض مختلف مسئله، ضرورت انجام پژوهشی را در پاسخ به این پرسش ایجاب نمود که تکلیف مهریه زوجه در حالت ارتداد هریک از زوجین در نظام حقوقی ایران و فقه شیعه به چه صورت است؟ لذا طی یک پژوهش اکتشافی توصیفی به بررسی موضوع پرداخته شد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که به دلیل عدم بیان حکم موضوع در قوانین ایران، باید به آراء فقها مراجعه گردد. در بررسی آراء فقها مشخص گردید که با توجه به وجوه مختلف موضوع، نظرات متعددی مطرح گردیده است و در این نوشتار سعی شده تا اقوال و ضابطه‌ها بررسی، و حکم مسئله در حالات مختلف تبیین گردد.

واژگان کلیدی: ارتداد، انحلال نکاح، انفساخ نکاح، مهریه، نکاح.

مقدمه

از جمله مسائل مهم مطرح در حقوق خانواده، موضوع انحلال نکاح و آثار آن است. با توجه به قداست و اهمیت نهاد خانواده در اسلام، در شرع و قوانین موضوعه ایران قواعدی برای حفظ آن پیش‌بینی شده و انحلال و فسخ نکاح موجبات محدودی داشته و به حسب کتاب و سنت دقیقاً احصا شده است (محقق داماد، ۱۳۸۲: ۱۴۰)؛ از جمله این اسباب، ارتداد است.

به بیان دیگر، از جمله آثار مهم مدنی ناشی از ارتداد، انحلال زوجیت (فسخ نکاح) می‌باشد.^۱ هرچند در نظام حقوقی ایران، موارد انحلال عقد در قانون مدنی و قانون حمایت خانواده بیان گردیده و در قانون مدنی ذیل ماده ۱۱۲۰، موارد انحلال عقد نکاح اعم از دائم و موقت بیان شده و مقرر گردیده است:

«عقد نکاح به فسخ یا به طلاق یا به بذل مدت در عقد انقطاع منحل می‌شود».

در بند ۹ ماده ۴ قانون جدید حمایت خانواده، از انفساخ نکاح در کنار طلاق،

۱. شایان ذکر است با توجه به اینکه ارتداد در فقه، در ذیل چهار باب طهارت، ارث، نکاح و حدود از ابواب فقهی مطرح شده است، دارای پیچیدگی و گستردگی نسبت به سایر مباحث فقهی است.

فسخ، بذل مدّت و انقضای آن نام برده شده است. لکن چنان که ملاحظه می‌گردد، در هیچ یک از قوانین اخیرالذکر، به صراحت از ارتداد به عنوان اسباب انحلال نکاح نامی به میان نیامده است. بررسی قوانین و مقررات، بیانگر آن است که اساساً در نظام حقوق موضوعه ایران، قانون‌گذار به صراحت راجع به ارتداد و آثار ناشی از آن، قانونی وضع نکرده است و مواد قانونی مختصری به صورت تلویحی درباره آن وضع شده‌اند. از این رو، نظر به سکوت قانون در مورد ارتداد و آثار ناشی از آن، با توجه به اینکه به موجب اصل ۱۶۷ قانون اساسی^۲ و ماده ۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب^۳ (در امور مدنی) مبتنی بر اصل تکلیف قضات و دادرسان به رسیدگی به دعاوی و صدور حکم، دادگاه‌ها مکلف شده‌اند در صورت سکوت، نقص، اجمال یا تعارض قوانین، با مراجعه به منابع و فتاوی معتبر فقهی، حکم قضیه را پیدا کنند، در خصوص موضوع ارتداد می‌توان بیان داشت که دادگاه‌ها در مواجهه با پرونده‌های مربوط به ارتداد باید با مراجعه به متون فقهی معتبر، حکم موضوع را به دست آورده و بر مبنای آن رأی صادر کنند (شیعه‌علی و شیخ الاسلامی، ۱۳۹۸: ۲۷۲).

با توجه به اینکه بررسی حکم ارتداد در انحلال عقد نکاح و آثار آن، از جمله مسائل قابل بحث در نظام حقوقی ایران است، لازم است با توجه به سکوت قانون‌گذار، قواعد و احکام مربوط به آن از متون فقهی استخراج و تبیین گردد تا حقوق‌دانان و قضات در مواجهه با پرونده‌های مربوطه بتوانند به پژوهش‌های انجام‌شده مراجعه نمایند

۱. اصل ۱۶۷ قانون اساسی: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوی را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه، از رسیدگی به دعوی و صدور حکم امتناع ورزد».
۲. بعضی از حقوق‌دانان، تلقی ارتداد به عنوان جرم و مجازات مرتد را مغایر اصل قانونی بودن جرم و مجازات دانسته و حکم اصل ۱۶۷ قانون اساسی را منصرف از آن اعلام کرده‌اند؛ اما نسبت به اِعمال آثار مدنی ناشی از ارتداد، هیچ مخالفتی دیده نشده و مراجعه به سایر منابع از جمله متون فقهی برای به دست آوردن حکم قضیه در امور مدنی، مورد اتفاق نظر حقوق‌دانان است.
۳. ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی: «قضات دادگاه‌ها موظف‌اند موافق قوانین به دعاوی رسیدگی کرده، حکم مقتضی صادر و یا فصل خصومت نمایند، و در صورتی که قوانین موضوعه، کامل یا صریح نبوده یا متعارض باشند یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشد، حکم قضیه را صادر نمایند».

و از آن‌ها در صدور رأی بهره گیرند.

از جمله آثار مهم انحلال نکاح به سبب ارتداد، مسئله وضعیت مهریه زوجه می‌باشد که با توجه به عوامل مختلفی نظیر اینکه ارتداد ملی یا فطری باشد، از ناحیه زوج، زوجه یا هر دو باشد و قبل یا بعد از نزدیکی باشد، دارای احکام متفاوتی خواهد بود. فروض و حالات مختلف موضوع، بیانگر پیچیدگی و گستردگی بحث است که موجب اختلاف نظر فقها گردیده و همین مسئله اهمیت بررسی و تبیین موضوع را ذیل یک عنوان پژوهشی مستقل ایجاب می‌نماید.

مسائل فوق‌الذکر، ضرورت انجام پژوهشی را مبتنی بر این پرسش اصلی ایجاب نمود که تکلیف مهریه زوجه در حالت ارتداد هر یک از زوجین، در نظام حقوقی ایران و فقه شیعه به چه صورت است؟ پاسخ به پرسش مذکور، طی یک پژوهش اکتشافی توصیفی با تطبیق احکام ناظر بر وضعیت مهریه زوجه در پی انحلال نکاح به واسطه ارتداد در فقه و قانون، با تکیه بر متون فقهی بررسی می‌گردد. نخست، ارتداد به عنوان یکی از اسباب انحلال نکاح مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس به تبیین و تحلیل اقوال و ضابطه‌های ذکر شده در آراء فقها در خصوص ارتداد و آثار آن در انحلال نکاح پرداخته خواهد شد و با در نظر داشتن دلایل مذکور، حکم مسئله در حالات مختلف به صورت کامل مورد بررسی قرار می‌گیرد و در پایان، ارتداد در انحلال نکاح در قوانین موضوعه ایران مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

در خصوص موضوع این پژوهش تا کنون کتاب، مقاله یا پایان‌نامه‌ای به رشته تحریر درنیامده و صرفاً مقالاتی در باب انحلال نکاح یا ارتداد به چاپ رسیده است که در آن‌ها به بررسی وضعیت مهریه زوجه در انحلال نکاح به سبب ارتداد پرداخته نشده و این موضوع صرفاً در ذیل ابواب مختلف فقهی مورد بررسی قرار گرفته است. لذا از جهت بیان کلیه فروض مختلف وضعیت مهریه زوجه در ارتداد زوجین و آراء مختلف پیرامون آن، این مقاله نخستین پژوهشی است که به رشته تحریر درآمده است.

۱. بررسی جایگاه ارتداد در فقه به عنوان یکی از اسباب انحلال نکاح

هر لحظه موجوداتی به واسطه اراده اشخاص در عالم فرضی یا عالم حقوق پدید

می‌آیند که عمر آن‌ها بستگی به عوامل متعددی دارد که اهم آن‌ها همان اراده‌های سازنده است. انحلال عقد، از هم پاشیده شدن عقد است؛ خواه بدون دخالت عاقدین باشد و یا با دخالت عاقدین یا دخالت ثالث (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶ الف: ۴۳۸/۱).

بنابراین گاهی اراده‌های سازنده یک پیمان، تصمیم به انحلال آن می‌گیرند؛ به صورتی که گویی هیچ عملی صورت نگرفته است که از آن به اقاله یا تفاسخ یاد می‌شود. برخی اوقات، توافق به انحلال صورت نمی‌گیرد و تنها اراده یک طرف در آن نقش دارد که اصطلاحاً آن را فسخ می‌نامند و در آخر در بعضی دیگر، هیچ اراده‌ای موجب انحلال نمی‌باشد و در واقع به صورت قهری محقق می‌گردد که به آن انفاسخ می‌گویند. در عقد نکاح، انفاسخ به عنوان یکی از عوامل انحلال نکاح است که از جمله اسباب آن ارتداد است و در صورتی که حاصل شود، عقد قهراً منفسخ خواهد شد.^۱

ارتداد در ابواب مختلف فقهی بیان گردیده است که از جمله آن‌ها باب نکاح است؛ بدین صورت که فقها در بیان کفر^۲ به عنوان یکی از اسباب تحریم نکاح، مسئله ارتداد را بیان نموده‌اند. از این رو لازم است در ابتدای بحث مختصراً به تبیین معنای ارتداد و اقسام آن پرداخته شود.

۱-۱. ارتداد و تحریم نکاح

فقها در بیان اسباب تحریم نکاح، کفر را از جمله اسباب تحریم دانسته و به بیان

۱. از آنجایی که انحلال در همه عقود شبیه هم نمی‌باشد و گاهی ماهیت تحقق یک عقد، مانع اجرای برخی از اسباب انحلال می‌گردد، به واسطه ویژگی خاصی که عقد نکاح در رابطه با طرفین آن و نیز پیوستگی آثار آن دارد، برخی موارد چون اقاله با مانع روبه‌رو شده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۱۵۰) و همه خیاراتی که در قراردادهای مالی پیش‌بینی شده است، در نکاح مطرح نمی‌شود (صفایی و امامی، ۱۳۷۹: ۱۸۶).

۲. اصناف کفر به سه دسته تقسیم می‌شوند: اهل کتاب، کسانی که کتاب ندارند و در این مورد شبهه وجود ندارد، و کسانی که نسبت به آن‌ها تردید وجود دارد که اهل کتاب هستند یا خیر (طوسی، ۱۳۸۸: ۲۰۹/۴). در خصوص کتابی بودن مسیحیان و یهودیان اختلافی دیده نمی‌شود (همان: محقق حلّی، ۱۳۸۹: ۲۹۴/۲؛ کرکی عاملی، ۱۴۱۱: ۳۸۴/۱۲). ولی در خصوص زرتشتیان به نظر می‌رسد که بین بعضی از فقیهان اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی آن‌ها را اهل کتاب دانسته (محقق حلّی، ۱۳۸۹: ۲۹۴/۲؛ صدوق، ۱۴۰۶: ۲۶۶-۲۶۷/۳؛ عاملی جزینی، بی‌تا: ۱۱۳؛ عاملی جبعی، ۱۴۲۹: ۹۸/۸) و عده‌ای دیگر آن‌ها را داخل در اهل کتاب نمی‌دانند (عاملی جبعی، ۱۴۲۹: ۳۶۱).

احکام مربوط به ازدواج مسلمان با غیر مسلمان از جمله مرتد پرداخته‌اند. از این رو، ابتدا به بررسی احکام مربوط به ازدواج مسلمان با غیر مسلمان پرداخته و سپس معنای ارتداد و اقسام آن و سپس احکام ارتداد زوجین و انحلال نکاح را بیان خواهیم کرد.

۲-۱. نکاح مرد غیر مسلمان با زن مسلمان

آنچه در نکاح زوجه معتبر است، کفویت و ازدواج با هم کفو است؛ یعنی همان تساوی در اسلام (فخرالمحققین حلی، ۱۳۸۷: ۲۱/۳). در فقه شیعه، فقها اتفاق نظر دارند^۱ که از موانع نکاح، کفر زوج است؛ لذا عقد نکاح زوجه مسلمان چه به صورت موقت و چه دائم با مرد غیر مسلمان اعم از مشرک، اهل کتاب، مرتد فطری و ملی باطل است (موسوی خمینی، ۱۴۰۴: ۲۵۴؛ نجفی، ۱۴۳۰: ۲۷/۳۰-۲۸). سبب بطلان آن به گفته فقها، منع سبیل بر مسلمان است که از آن در قرآن نیز نهی شده است (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷: ۲۰۶/۱).

در بررسی تطبیقی موضوع در نظام حقوقی ایران ملاحظه می‌گردد که قانون‌گذار از دیدگاه فوق پیروی کرده و در ماده ۱۰۵۹ قانون مدنی صراحتاً بیان داشته که نکاح مسلمه با غیر مسلم جایز نیست.^۲ بنابراین نکاح زوجه مسلمان با مرد غیر مسلمان باطل است؛ یعنی کفر در این مورد از موانع نکاح است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۹۴).

۳-۱. نکاح مرد مسلمان با زن غیر مسلمان

فقهای شیعه اتفاق نظر دارند که ازدواج مرد مسلمان با زوجه کافر غیر اهل کتاب، چه به صورت دائم و چه منقطع، باطل و ممنوع است (نجفی، ۱۴۳۰: ۲۷/۳۰) و برخی آیات (بقره/۲۲۱: ممتحنه/۱۰) حکایت از این امر دارند (مقید، ۱۴۱۰: ۵۰۰). در خصوص ازدواج با زوجه اهل کتاب (یهودی و مسیحی) اختلاف نظر وجود دارد (نجفی، ۱۴۳۰: ۲۸/۳۰)؛ برخی فقها مطلقاً قائل به حرمت هستند. عده‌ای صرفاً در حالت ضرورت جایز می‌دانند و در مقابل، برخی فقها نیز حکم تکلیفی نکاح را کراهت دانسته‌اند (موسوی خوانساری، ۱۳۵۵: ۲۶۰/۴-۲۶۴).

۱. این موضوع مورد اتفاق فقهای فرق اسلامی قرار گرفته است (مغنیه، ۱۴۲۱: ۳۱۴/۲).

۲. برای ملاحظه رویکرد قوانین سایر کشورهای اسلامی ر.ک: صفایی، ۱۳۸۷: ۱۳۹-۱۴۰.

برخی فقها صرفاً ازدواج موقت با زن اهل کتاب^۱ را صحیح دانسته و نکاح دائم را باطل شمرده‌اند (فخرالمحققین حلی، ۱۳۸۷: ۲۲/۳؛ محقق حلی، ۱۳۸۹: ۲۹۴/۲؛ عاملی جبعی، ۱۴۱۸: ۹۸/۲؛ نجفی، ۱۴۳۰: ۳۱/۳۰؛ کرکی عاملی، ۱۴۱۱: ۳۸۶/۱۲). اگرچه دو دیدگاه دیگر در این زمینه مطرح است که یکی نکاح مرد مسلمان با زن اهل کتاب را مطلقاً (اعم از دائم و موقت) جایز دانسته و دیگری مطلقاً حرام شمرده است. ولی آنچه مشهور است، دیدگاه نخست می‌باشد (عاملی جبعی، ۱۴۱۸: ۹۸/۲). قانون‌گذار ایران از این دیدگاه پیروی کرده و در ماده ۱۰۵۹ ق.م. صراحتاً بیان داشته است: «نکاح مسلمه با غیر مسلم جایز نیست».

۱-۴. ارتداد زوجین و انحلال نکاح

ارتداد در لغت، مصدر باب افتعال از ریشه «ردد» به معنای بازگشتن، برگشتن، رجوع و بازگشت به عقب است (انصاری و طاهری، ۱۳۸۸: ۱۶۱/۱). مفهوم ارتداد در اصطلاح فقها، تفاوت چندانی با مفهوم آن در لغت ندارد و به معنای کفر پس از اسلام است^۲ (عاملی جزینی، ۱۳۶۵: ۲۵۲). به بیان دیگر، وصفی است برای کسی که پس از مسلمانی، دوباره کفر ورزد (همان: ۱۶۱). شهید اول در کتاب دروس بیان می‌دارد که ارتداد، قطع رابطه با اسلام است، به صورت اعلام زبانی یا عملی (همان: ۱۶۵). عبارات شهید اول در تعریف ارتداد، توسط شیخ محمدحسن نجفی صاحب جواهر الکلام، در تعریف ارتداد به کار برده شده است (نجفی، ۱۴۰۴: ۶۰۰/۳۰). فقهای معاصر نیز به تبعیت

۱. اما در خصوص نکاح مرد مسلمان با زن زرتشتی، دو نظر ابراز شده که یکی قائل به جواز و دیگری حرمت است (فخرالمحققین حلی، ۱۳۸۷: ۲۳/۳). مطابق نظر اول، زرتشتیان را همچون زنان اهل کتاب دانسته‌اند؛ بنابراین نکاح با آنان جایز است (اگرچه در کتابی بودن آنها اختلاف نظر وجود دارد) (محقق حلی، ۱۳۸۹: ۲۹۴/۲؛ عاملی جبعی، ۱۴۱۸: ۹۸/۲؛ طوسی، ۱۴۱۸: ۳۰۵/۷). صاحب کتاب جامع المقاصد، نکاح موقت با زنان زرتشتی را صحیح‌تر می‌داند (کرکی عاملی، ۱۴۱۱: ۳۸۷/۱۲). برخی از فقهای معاصر بنا بر اقوی ازدواج با ایشان را حرام دانسته‌اند (موسوی خمینی، ۱۴۰۴: ۲۵۵). برخی نیز با وجود کتابی دانستن آنان، باز هم قائل به حرمت هستند.

۲. برخی معنای کافر و مرتد را یکی دانسته و این گونه بیان داشته‌اند که اگر کسی منکر شود چیزی را که جزء ضروریات دین است، مرتد و کافر است و در انکار قولی، فرقی نیست که از روی عناد و لجاج گفته شود یا از روی اعتقاد یا ریشخند (حبیبی تبار، ۱۳۸۹: ۱۱۴)؛ در حالی که این دو اصطلاح به طور کامل دارای معنا و مفهوم یکسان نیستند و ارتداد همواره پس از کفر صورت می‌گیرد، در صورتی که کفر، بازگشتن یا برگشتن از وضعیتی نمی‌باشد.

از فقهای قدیم، تعابیر مشابهی دارند و ارتداد را خروج از اسلام و گرویدن به کفر^۱ دانسته‌اند (موسوی خمینی، ۱۳۹۰: ۳۶۶/۲؛ موسوی خویی، ۱۴۲۲: ۱/۳۲۴).

مرتد بر دو قسم است؛ مرتد فطری، یعنی کسی که در زمان تولدش، پدر و مادرش هر دو یا یکی از آنها مسلمان بوده‌اند^۲ و مرتد ملی، به معنای کسی که کافر بوده و بعد مسلمان شده و سپس به کفرش برگشته است، که از او توبه می‌خواهند؛ پس اگر ظرف مهلت سه روز توبه کرد، توبه‌اش پذیرفته می‌شود، وگرنه در روز چهارم کشته می‌شود (موسوی خویی، ۱۴۳۰: ۳۹۶).

اما در خصوص ارتداد زوجین، فقها قائل‌اند به اینکه ارتداد همان طوری که حدوداً مانع نکاح است، بقاءً هم مانع نکاح است. در تقسیم‌بندی حکمی ارتداد، ارتداد یا قبل از آمیزش است یا بعد از آمیزش، و ارتداد یا از زوجه است یا از مرد، و این ارتداد یا فطری است یا ملی. بنابراین صور عدیده‌ای در مسئله «ارتداد» مطرح است که احکام آنها یکسان نیست.

ارتداد قبل از نزدیکی و بعد از آن، دارای احکام متفاوتی است. در فرضی که زوجین یا یکی از آنها قبل از نزدیکی مرتد - اعم از ملی یا فطری - گردد، بلافاصله نکاح منفسخ می‌شود. در فرضی که پس از نزدیکی، زوج مرتد فطری شود، نکاح منفسخ خواهد شد و در همین فرض، چنانچه زوج مرتد ملی گردد، فسخ منوط به انقضای عده و عدم توبه است. این حکم در فرضی که پس از نزدیکی، زوجه مرتد - اعم از ملی و فطری - گردد نیز حاکم است (عاملی جبعی، ۱۴۲۹: ۵/۲۲۹-۲۳۰؛ جوادی آملی، ۱۳۹۶: جلسه ۹۸).

۱. کافر بر دو قسم است: یکی کافر مستقل و حقیقی که خود به کافر اصلی و کافر مرتد تقسیم می‌گردد، و دیگری کافر حکمی و تبعی. از آنجایی که انسان پس از بلوغ دارای شخصیت مستقل است، به کسی که پس از بلوغ کافر باشد، کافر مستقل و حقیقی گویند. اما کافر حکمی و تبعی به صغیری گفته می‌شود که پدر و مادر او در زمان انعقاد نطفه کافر اصلی یا مرتد یا مختلف می‌باشند. این فرد تا زمانی که یکی از پدر و مادر او اسلام آورند یا اینکه خود او پس از رسیدن به سن بلوغ اسلام بیاورد، در حکم کافر است. اما همان گونه که بیان گردید، کافر مستقل، یا کافر اصلی (کسی که پدر و مادر او کافر می‌باشند) و یا کافر مرتد (کسی که قبلاً مسلمان بوده است، لکن بعداً از دین اسلام خارج می‌گردد) است (امامی، ۱۳۶۸: ۳۴۱-۳۴۲).

۲. قتل مرتد فطری واجب است (موسوی خویی، ۱۴۳۰: ۳۹۳). البته این حکم درباره زنان جاری نمی‌شود، بلکه استتابة می‌شوند (بجهت، بی تا).

لازم به ذکر است که ارتداد، مانع از ازدواج مجدد نیست. گرچه نکاح آنان منفسخ شده است، اما منعی برای ازدواج مجدد وجود ندارد. تنها یک استثنا وجود دارد و آن هم در مورد ارتداد فطری زوج است که به دلیل عدم قبول توبه و کشته شدن او، مجالی برای نکاح دوباره نمی‌یابد (طباطبایی حکیم، ۱۴۳۳: ۳۲/۳).

۲. آثار ارتداد بر مهریه زوج

مشخص است که در صورت ازدواج مرد مسلمان با زوجه مسلمان یا اهل کتاب، هرگونه تغییر در دین و مذهب زوجین، آثاری را به دنبال دارد. اولین و مهم‌ترین اثر ارتداد زوج، انفساخ نکاح بین زوجین است که علی‌الاصول مرد حق رجوع ندارد و زوجه پس از انقضای عده می‌تواند با شخص دیگری ازدواج نماید. در این قسمت از پژوهش، ابتدا به تأثیر ارتداد زوج بر مهریه زوجه، و سپس به تأثیر ارتداد زوج بر مهریه پرداخته می‌شود.

۱-۲. آثار ارتداد زوج بر مهریه

حکم ارتداد زوج با زوجه متمایز است. به محض وقوع ارتداد از سوی زوج، انفساخ عقد حتمی است؛ اما در پذیرش توبه و بقاء زوجیت، میان مرتد ملی و فطری فرق است. مرتد فطری بی‌درنگ به قتل می‌رسد و توبه‌اش پذیرفتنی نیست. اما مرتد ملی پس از گذشت مدتی کوتاه (سه روز) و خودداری از توبه کشته می‌شود (حز عاملی، ۱۱۰۴: ۵۴۸/۱۸). تأثیر این ارتداد بر مهریه زوجه در دو مرحله قبل از نزدیکی و بعد از نزدیکی دارای آثار متفاوتی می‌باشد. لذا لازم است که در هر یک از حالات مذکور، اثر ارتداد به طور جداگانه مورد بررسی قرار گیرد.

۱-۱-۲. ارتداد زوج قبل از نزدیکی

چهار قول در مهر زوجه در صورت ارتداد زوج قبل از نزدیکی مطرح است. مشهور فقها قائل اند که کل مهر به عهده شوهر است (عاملی جبعی، ۱۴۲۹: ۱۰۰/۸)؛ چرا که تصنیف مهریه تنها در یک صورت ثابت می‌شود و آن، طلاق پیش از وقوع نزدیکی است و ادله فقط در مورد طلاق قبل از نزدیکی وارد شده است (همان: ۳۶۴/۷؛ همو، ۱۴۱۸: ۹۸/۲؛ نجفی، ۱۴۳۰: ۳۵۳۴/۳۰). عده‌ای نیز با استدلالی دیگر مبنی بر اینکه ارتداد

زوج همچون دخول است، قائل به مالکیت زوجه نسبت به تمام مهریه شده‌اند (میرزای قمی، ۱۳۷۱: ۵۶۹/۴).

لازم به ذکر است که برخی فقها به دلیل تردید در استقرار کل مهر یا تنصیف مهر، قائل به «احتیاط» در پرداخت تمام مهر هستند (کاشف‌الغطاء، بی‌تا: ۱۲۸). لکن بر این نظر نقدی وارد است؛ بدین صورت که حکم به احتیاط^۱ در اینجا بدین معناست که به موجب حکم، زوج باید احتیاط کند و برای اینکه کاملاً بری‌الذمه شود، کل مهر را بپردازد. حال این مسئله مطرح می‌شود که چگونه با حکم احتیاط می‌توان بر زوج تحمیل کرد که کل مهر را بپردازد و این حکم صرفاً در خصوص زوج جاری است. بدین صورت که زوج می‌تواند احتیاط کند و تمام مهر را بپردازد، اما زوجه چگونه می‌تواند کل مهر را با این حکم دریافت کند و از سوی دیگر می‌توان بیان داشت که این احتیاط از جانب زوجه، به معنای نگرفتن مهریه است که این صحیح نمی‌باشد. بنابراین با توجه به نقد وارده بر حکم مذکور، برای اینکه احتیاط «بین‌الجانبین» ملاحظه بشود، برخی فقها بیان داشته‌اند که احوط «مصالحه» است نه اینکه احوط آن باشد که مرد همه مهر را بپردازد (جوادی آملی، ۱۳۹۶: جلسه ۹۹) و قائل به مصالحه با زوج در خصوص نصف دیگر مهریه هستند (مکارم شیرازی: بی‌تا).

همچنین در این فرض، زوجه باید عده طلاق نگاه دارد (موسوی خمینی، ۱۴۰۴: ۲۵۵). برخی فقها نیز عده نگاه داشتن برای زن را بنا بر احتیاط واجب دانسته‌اند (حسینی سیستانی، ۱۳۱۵: مسئله ۲۱۳). اما اگر در مانحن‌فیه، مرتد پیش از سپری شدن ایام عده به اسلام بازگردد، نکاح ثابت و باقی خواهد بود (عاملی جبعی، ۱۴۱۸: ۹۸/۲؛ همو، ۱۴۲۹: ۳۶۴/۷).

برخی فقها بر این باورند که همانند طلاق قبل از نزدیکی، اگر زوج پیش از نزدیکی مرتد شود، باید نیمی از مهر را بپردازد. حال اگر مهر در عقد نکاح تعیین شده و نیز صحیح باشد، نیمی از آن، و در غیر این صورت (یعنی عدم تعیین مهر و یا غیر شرعی بودن آن) نصف مهرالمثل به عهده زوج است (محقق حلی، ۱۳۸۹: ۲۹۴/۲؛ عاملی جبعی، ۱۴۱۸: ۹۸/۲). مطابق دیدگاه این گروه، زوجه نسبت به تمام مهر حق ندارد، زیرا آمیزش نشده

۱. فتوای به احتیاط در مواردی مثل اطراف علم اجمالی یا دوران امر بین وجوب و استحباب اتفاق می‌افتد و در این حالت، مقلد حق رجوع به مرجع دیگر را ندارد و باید طبق احتیاط عمل کند.

است؛ اما از آن جهت که عقد صحیح واقع شده است، به طور کامل بی‌بهره از نصیب نیست، بلکه چون عقد مملک است، پس باید مهر تنصیف شود. این گروه چنین استدلال می‌کنند که همان طور که طلاق قبل از آمیزش موجب تنصیف می‌گردد، ارتداد قبل از آمیزش نیز سببی برای تنصیف است.

به نظر می‌رسد این ایراد بر نظر فوق وارد است که استفاده از حکم طلاق در این بحث، قیاسی بیش نیست؛ لذا نمی‌توان به آن وقعی نهاد. به عبارتی، جاری دانستن این حکم در غیر مورد طلاق، نیازمند دلیلی محکم است که در دست نیست. مسئله تنصیف مهر در طلاق، خلاف قاعده و طبق نصّ است و این در حالی است که در خصوص مسئله ارتداد قبل از نزدیکی، چنین نصّی وجود ندارد. از سوی دیگر می‌توان بیان داشت که بر اساس ظاهر، تنصیف مهر در طلاق، تعبد محض نمی‌باشد و شبهه عبادی بودن آن مطرح است. از همین رو برخی آن را جزء معاملات دانسته‌اند و از سوی دیگر، زوجه با عقد، کل مهر را مالک می‌شود و بنا بر استصحاب ملکیت، فرض بر این است که زوجه همه مال را طلب دارد و چون این نفی و اثبات کار آسانی نیست، زوج باید همه مهر را بپردازد تا شبهه‌ای نباشد؛ لذا قبول حکم به تنصیف محل تأمل و تردید می‌باشد.

برخی قائل‌اند که طبق قاعده فسخ در معاملات که هر یک از ثمن و مثنی به صاحبانشان بازگردانده می‌شود، در اینجا نیز مهر به مرد برمی‌گردد و زوجه نیز الزامی به تمکین ندارد. به عبارت دیگر، مهر در قبال عقد نکاح بوده و نوعی معاوضه است و وقتی نکاح باطل شد، هر کدام به صاحب اصلی‌اش بازمی‌گردد؛ مهر به شوهر برمی‌گردد و زوجه آزاد می‌شود. این دسته، مهریه را همچون ثمن دانسته‌اند که هنگام انعقاد عقد به زوجه پرداخت می‌گردد. حال که تمکینی صورت نگرفته است، زوجه مستحق مهریه نمی‌باشد. فقهای مزبور مهریه را در مقابل تمکین دانسته‌اند (نجفی، ۱۴۳۰: ۴۷/۳۰-۴۹).

در نقد این نظر باید بیان داشت که هرچند به موجب قاعده «كُلُّ مَبِيعٍ تَلَفٍ قَبْلَ قَبْضِهِ فَهُوَ مِنْ مَالِ بَايِعِهِ»، هر گاه مبیع قبل از قبض تلف گردد از مال بایع تلف شده است و ثمن به مشتری برمی‌گردد، لکن تردید وجود دارد در اینکه ارتداد قبل از آمیزش، از سنخ تلف قبل از تقابض است؛ بدین معنا که زمانی که فسخ واقع شود، هر چیزی به اصل خود برگردد و در خصوص عقد نکاح، تمکین را زوج با عقد مالک گردد و مهر

را زوجه با عقد مالک شود، پس زمانی که عقد از بین می‌رود و فسخ واقع می‌شود، هر چیزی به صاحب خودش برگردد؛ یعنی مهر به مالک خود، زوج برگردد و زوجه هم استقلال خود را باز یابد. تحلیل این مسئله مبتنی بر پاسخ به این پرسش‌هاست که آیا اساساً مهر در مقابل تمکین است یا در مقابل اصل عقد نکاح؟ آیا مهر مانند نفقه و کسوه است و احکام آن‌ها مبنی بر استحقاق در قبال تمکین، بر مهریه نیز بار می‌گردد یا خیر؟ چنانچه قائل باشیم که مهر در مقابل تمکین نیست و در مقابل اصل نکاح است، به محض اینکه زوجه رضایت داد به اینکه خود را در اختیار زوج قرار دهد و همسر او شود، استحقاق مهر را خواهد داشت؛ چه تمکین صورت پذیرد یا اینکه به دلایل دیگر چون فوت، تمکین صورت نگیرد و در هر صورت زوجه مستحق مهریه است.

به نظر می‌رسد که ظاهر عقد نکاح بر این است که صرف عقد، مملک مهریه است و مهریه به صرف عقد، ملک زوجه می‌شود (یا به صورت کلی یا به صورت نصف) و نظیر نفقه، کسوه، حق مسکن، پوشاک و هزینه دارو و درمان نیست که دائرمدار تمکین هستند و چنانچه زوجه ناشزه گردد، این حقوق مسلوب، و اگر ناشزه نگردد، این حقوق ثابت هستند. بنابراین انفساخ نکاح در ارتداد مانند فسخ در بیع نمی‌باشد؛ لذا مهریه در قبال زوجیت نیست تا با فسخ نکاح، مهریه به زوج برگردد.

اما اشکال دیگری نیز بر این نظر وارد است و آن نادیده گرفتن نفع زوجه و تضييع حقوقش می‌باشد. در مقایسه تطبیقی در قانون مدنی ایران ملاحظه می‌گردد که ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی مقرر می‌دارد:

«به مجرد عقد، زوجه مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید».

و ماده ۱۰۸۴ قانون مدنی ایران بیان می‌دارد:

«هر گاه مهریه در ید زوج قبل از قبض زوجه، تلف و یا ناقص گردد، زوج ضامن است».

لذا بنا بر مواد مذکور با وجود اینکه مالکیت مهر منتقل شده است، لکن شوهر تا قبل از تسلیم، مسئول تلف مهریه می‌باشد. بنابراین، نظر مبنی بر تسری قاعده تلف قبل از تقابض، در تغایر با قانون مدنی ایران می‌باشد.

برخی فقهای معاصر در خصوص مهریه زوجه در حالت ارتداد هر یک از زوجین، پس از نقد سایر دیدگاه‌ها بیان داشته‌اند که بنا بر اقوی مهر تنصیف می‌شود، لکن بهترین قول و نزدیک‌ترین قول به احتیاط، مصالحه است؛ یعنی صلح زوجه با مرد مرتد بر سر میزان مهریه که با توافق طرفین این مهم انجام شود (جوادی آملی، ۱۳۹۶: جلسه ۹۹). بر مبنای این نظر، توجه به انصاف زوجین و مراعات حال یکدیگر در تعیین مقداری عادلانه در خور توجه است. طرفین به وضع یکدیگر بیشتر از هر کس آشنا هستند؛ پس می‌توانند بر مناسب‌ترین مقدار تراضی کنند.

در بررسی احوال فوق به نظر می‌رسد که قول نخست مبنی بر پرداخت کل مهر به زوجه، به صواب نزدیک‌تر است؛ چرا که استدلالات مبنی بر عدم پرداخت مهر یا تنصیف مهر، مبتنی بر قیاس بوده و ادله محکمی ارائه نشده است و ظاهر عقد نکاح بر این است که صرف عقد مملک مهریه است و مهریه به صرف عقد، ملک زوجه می‌شود. از سوی دیگر، قول مصالحه میان زوجه و مرد، ضابطه‌ای مشخص و امکان پذیر نمی‌باشد؛ زیرا در مسئله مورد نظر، غلبه با اختلاف زوجین بر سر میزان مهریه و یا سایر حقوق مالی احتمالی است و در این خصوص جهت رفع نزاع به محاکم ارجاع می‌شوند و محاکم رسیدگی کننده به موضوع، قادر به تعیین میزان آن نیستند و احتمال مصالحه زوجین ضعیف است و در نتیجه، موضوع حل نشدنی و بدون معیار و ملاک می‌ماند. همان‌گونه که قبلاً بیان شد، قانون مدنی در این مورد چیزی را بیان نداشته است؛ اما با توجه به اینکه ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی مقرر می‌دارد که به مجرد عقد، زوجه مالک مهر می‌شود، به نظر می‌رسد بر مبنای قانون مذکور می‌توان قائل به این بود که به واسطه ارتداد زوج، عقد منحل شده و به واسطه این انحلال، ملکیت زوجه نسبت به نصف دیگر مهر قطعی می‌شود. به عبارتی دیگر، ارتداد تزلزلی را که وجود داشته، از میان برمی‌دارد و دلیلی هم بر بازگشت نصف مهر به ملکیت شوهر وجود ندارد. بنابراین زوجه به واسطه عقد نکاح، مالک تمام مهر می‌شود (عقد نکاح صحیح، ایجادکننده حق زوجه نسبت به تمام مهر می‌باشد)؛ پس وقتی ما صحبت از انحلال عقد نکاح می‌کنیم که این انحلال به واسطه ارتداد زوج می‌باشد، به واسطه این انحلال، هیچ حقی از زوجه از بین نمی‌رود و اگر در مورد طلاق و فسخ نکاح قبل از نزدیکی، احکامی

مبنی بر تحدید حق زوجه بر مهر وجود دارد، در مورد طلاق به دلیل وجود نص و در مورد فسخ به دلیل وجود اجماع وجود دارد. لذا با توجه به حکم ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی، توجه به نظر فقهای که قائل به پرداخت کل مهر هستند، در تطابق و هماهنگی با قانون مدنی می‌باشد. لازم به ذکر است که حکم ارتداد زوجین با هم قبل از نزدیکی، همانند ارتداد یکی از آنها می‌باشد (موسوی خمینی، ۱۴۰۴: ۲۸۵؛ عاملی جبعی، ۱۴۲۹: ۳۶۴/۷).

۲-۱-۲. ارتداد زوج پس از نزدیکی

اگر ارتداد زوج پس از نزدیکی باشد، انحلال نکاح منوط به سپری شدن ایام عده است و این حکم در صورتی می‌باشد که زوج مرتد ملی باشد و در این فرض، کل مهر بر ذمه زوج قرار می‌گیرد. اگر زوج مرتد فطری باشد، به دلیل عدم پذیرش توبه او، نکاح بلافاصله منحل می‌گردد و در این فرض، زوجه عده وفات نگاه می‌دارد (عاملی جبعی، ۱۴۱۸: ۹۸/۲؛ محقق حلی، ۱۳۸۹: ۲۹۴/۲).

افزون بر آنچه گفته شد، باید توجه داشت که اسلام آوردن زوجه و باقی ماندن زوج در مذهبی غیر از اسلام، از موضوع بحث ما خارج است. ولی باید بدانیم که تأثیر اسلام آوردن زوجی که همسرش مسلمان نیست یا وثنی (بت‌پرست) است، بدون تردید در هر دو صورت، موجب انحلال عقد نکاح می‌شود. حال اگر مسلمان شدن زوجه قبل از نزدیکی باشد، مهر زوجه ساقط می‌شود؛ چرا که خود باعث انحلال گشته است و چنان که بعد از نزدیکی مسلمان شود، فسخ عقد منوط به سپری شدن ایام عده است (عاملی جبعی، ۱۴۱۸: ۹۹/۲؛ محقق حلی، ۱۳۸۹: ۲۹۴/۲؛ نجفی، ۱۴۳۰: ۳۷/۳۰). در صورت اخیر، به نظر می‌رسد که تمامی مهر بر ذمه زوج قرار می‌گیرد. این نظر را برخی تأیید کرده‌اند (صفایی و امامی، ۱۳۷۹: ۱۱۸، به نقل از: طباطبایی حکیم، ۱۴۳۳: ۳۶۳/۳).

۲-۲. آثار ارتداد زوجه بر مهریه خود

همان طور که گفته شد، ارتداد یکی از زوجین که در ابتدا مسلمان بوده است، موجب انفساخ عقد نکاح می‌شود؛ زیرا واضح است که نکاح مرد مسلمان با زوجه کافر باطل است و به طریق اولی نیز نکاح زوجه مسلمان با مرد کافر باطل می‌باشد. اما به طور کلی، ارتداد زوجه حتی اگر از نوع فطری هم باشد، محکوم به قتل نیست و در

این حکم، تفاوتی در قبل یا بعد از نزدیکی نمی‌باشد. اما در رابطه با وضعیت مهر زوجه در فرضی که زوجین مسلمان باشند و زوجه کافر شود، دو مرحله ارائه می‌شود:

در خصوص مرحله اول، مشهور فقها بر این باورند که هر گاه پیش از نزدیکی زوجین، زوجه مرتد شود - خواه ارتداد ملی باشد یا فطری -، مهر ساقط می‌شود. به بیان بهتر، تمام مهر از ذمه زوج برداشته می‌شود؛ زیرا دلیل انحلال نکاح، خود زوجه می‌باشد (نجفی، ۱۴۳۰: ۳۴/۳۰؛ محقق حلی، ۱۳۸۹: ۲/۲۹۴).

برخی فقها مبنای سقوط مهر را در این فرض، بر این اساس می‌دانند که ارتداد در حکم فوت شخص است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۹) و بر این نظرند که چنانچه «أحد الزوجین» مرتد شود، تمام مهر باید به زوجه برگردد؛ چه قبل از آمیزش و چه بعد از آمیزش (محقق حلی، ۱۳۸۹: ۲/۲۴۰-۲۴۳). لذا با ارتداد زوجه و اینکه مرتد در حکم میت است، چنین استنباط می‌شود که حکم ارتداد به فوت زوجه قبل از نزدیکی نیز تسری یافته و مهری به آن تعلق نخواهد گرفت.

اگرچه ظاهر نتیجه در هر دو مورد یکسان است، ولی به نظر می‌رسد که حکم هریک از مسائل مذکور متفاوت است؛ چرا که موت زوجین قبل از نزدیکی به دو صورت قابل تصور می‌باشد:

الف) موت زوجین قبل از نزدیکی و بعد از تعیین مهرالمسمی، در نکاح مفوضه البضع،^۱ قبل از نزدیکی و بعد از توافق زوج و زوجه به میزان مهرالمثل، قبل از نزدیکی و پس از تعیین مهر در نکاح مفوضه المهر،^۲ که در تمام این صورت‌ها باید تمام مهر را بدهد.

ب) موت زوجین قبل از نزدیکی و قبل از تراضی به تعیین مهر که مختص نکاح مفوضه البضع است و در این صورت، زوجه مستحق هیچ گونه مهری نیست (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ب: ۱۳۹؛ امامی، ۱۳۶۸: ۴۱۷ و ۴۲۲).

بنابراین واضح و مشخص است که حکم ارتداد زوجه قبل از نزدیکی، با مورد مسئله اخیر متفاوت است.

۱. نکاحی است که در آن، مهر زوجه را مورد سکوت قرار دهند.

۲. نکاحی است که مهر در آن به صورت اجمالی ذکر شود، ولی تعیین آن پس از عقد نکاح در اختیار زوجه یا زوج یا ثالث باشد.

در نقد نظر اسقاط مهر زوجه قبل از نزدیکی می‌توان بیان داشت که دلیلی وجود ندارد برای اینکه مهر ساقط بشود و اثبات «فلا مهر لها» که در نظرات فقهای قائل به سقوط مهر بیان گردیده است، با توجه به اینکه عقد به طور صحیح واقع شده است، آسان نمی‌باشد؛ زیرا وقوع ارتداد زوجه به منزله ائتلاف مال نیست و اینکه در موضوع ارث بیان شده است که در صورت کفر ورثه از ارث محروم می‌شوند، یک مسئله تبعیدی است که فقط در ارث جریان دارد، اما تسری آن حکم در مسئله مهر بسیار مشکل است؛ زیرا ارث یک امر تبعیدی است و قراردادی نیست و در موضوع ارث، هیچ عمل یا اقدامی از سوی فرد انجام نمی‌شود تا مالک آن میراث گردد و حکم صادره مبتنی بر دستور شارع مقدس است و همان شارع مقدس به صورت تبعیدی درباره ارث کافر از مسلمان می‌فرماید: «أَهْلٌ مِلَّتَيْنِ لَا يَتَوَارَثَانِ» و حکم وضع می‌نماید، در حالی که چنین حکمی در خصوص ارتداد وجود ندارد. بنابراین، اینکه زن مرتد از مرد مسلمان ارث نمی‌برد، مشخص است، چون کافر از مسلمان ارث نمی‌برد؛ اما اینکه مهریه‌ای به او تعلق نگیرد، قابل قبول نیست. بنابراین حکم به اسقاط مهر در اینجا قابل تأمل می‌باشد.

بر اساس نقد وارده بر نظر فوق، برخی فقها اسقاط مهر را در فرض مذکور نپذیرفته و با این استدلال که دلیلی بر اسقاط مهر وجود ندارد، زوجه را مستحق کل مهر دانسته‌اند (جوادی آملی، ۱۳۹۶: جلسه ۹۹).

اما در خصوص تنصیف مهریه لازم است گفته شود مشهور فقها بر این باورند که با توجه به اینکه آیه کریمه ﴿وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ﴾ (بقره/ ۲۳۷) و معتبره ابوبصیر از امام صادق ع،^۱ بر تنصیف مهریه در صورت اقدام زوج به طلاق دلالت دارند، پس در فرض ما (ارتداد زوجه پیش از نزدیکی) مسئله تنصیف مهریه مطرح نمی‌شود؛ چرا که انحلال با اقدام زوجه صورت گرفته، اگرچه اراده او بر منحل کردن عقد نکاح نبوده است. همچنین علاوه بر آن، با توجه به کلام

۱. «هر گاه مردی زوجه‌اش را پیش از آنکه با او آمیزش جنسی داشته باشد، طلاق دهد، آن زوجه از او جدا می‌شود [و لازم نیست که عده نگه دارد] و پس از جاری شدن طلاق می‌تواند به ازدواج کسی که بخواهد، درآید. حال اگر [هنگام عقد] مهری برای او تعیین شده باشد، نصف آن برای او خواهد بود و چنانچه مهر تعیین نشده باشد، بر مرد لازم است که او را با هدیه‌ای مناسب بهره‌مند سازد» (احمدی و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۵).

فقیهان در خصوص ارتداد زوجه پیش از نزدیکی، نیازی به سپری شدن عده جهت بازگشت و رجوع به اسلام وجود ندارد (نجفی، ۱۴۳۰: ۳۴/۳۰؛ موسوی خمینی، ۱۴۰۴: ۲۵۵).

در مرحله دوم باید بیان داشت که هر گاه پس از نزدیکی میان زوجین، زوجه مرتد شود، منفسخ شدن عقد موقوف به سپری شدن ایام عده است (عاملی جبعی، ۱۴۱۸: ۹۹/۲؛ محقق حلی، ۱۳۸۹: ۲۹۴/۲). بنابراین برای زوجه‌ای که مرتد شده - خواه مرتد فطری باشد یا ملی-، فرصتی وجود دارد تا قبل از سپری شدن عده به اسلام بازگردد و نکاح باقی بماند. لذا چنانچه توبه در اثنای عده واقع شد، نکاح باقی است، در غیر این صورت بعد از انقضای عده، دیگر امکان رجوع وجود ندارد و همه مهر زوجه بر ذمه شوهر ثابت و مستقر می‌گردد^۱ (عاملی جبعی، ۱۴۱۸: ۹۹/۲؛ محقق حلی، ۱۳۸۹: ۲۹۴/۲).

علاوه بر فرض مذکور، صورت دیگری مورد بحث است که اگر زوج مسلمان شود و زوجه در مذهب پیشین خود باقی بماند، چه حکمی دارد؟ در پاسخ باید بیان داشت که حرمت ازدواج دائم با زوجه کتابی در صورتی است که ابتدائاً باشد؛ اما اگر به صورت استدامه باشد، اشکالی ندارد (نجفی، ۱۴۳۰: ۳۴/۳۰؛ موسوی خمینی، ۱۴۰۴: ۲۵۵؛ عاملی جبعی، ۱۴۱۸: ۹۹/۲). از این رو، چنانچه زوجی که زوجه‌اش اهل کتاب است، مسلمان گردد، هر دو نفر بر ازدواج اولشان باقی خواهند ماند و فرقی نمی‌کند که اسلام آوردن زوج قبل از نزدیکی باشد یا بعد از آن، و موقت و دائم بودن عقد نیز تأثیری بر این حکم نخواهد داشت (موسوی خمینی، ۱۴۰۴: ۲۵۵؛ نجفی، ۱۴۳۰: ۳۴/۳۰). در این فرض با توجه به ضابطه‌ای که مشخص شد، هیچ خللی به مهر وارد نمی‌شود.

در فرض دیگر، هر گاه شوهر زوجه و تنیه اسلام بیاورد، و تنی باشد یا کتابی، پس اگر قبل از نزدیکی باشد، ازدواج بدون انقضای عده - به هم می‌خورد و در این صورت، تمامی مهریه (حسب مورد مهرالمسمی یا مهرالمثل) به عهده شوهر است و اگر بعد از نزدیکی باشد، نکاح منفسخ می‌شود و انتظار گذشت عده را می‌کشند و به طریق اولی،

۱. همه مراجع معاصر به جز آیات عظام تبریزی، صافی و وحید بر این عقیده‌اند که اگر زوجه در بین عده مسلمان شود، عقد به قوت خود باقی است و اگر تا پایان عده مرتد بماند، عقد باطل است. لکن فقهای مذکور بر این نظرند که اگر زوجه در بین عده مسلمان شود، بنا بر احتیاط واجب چنانچه بخواهد با او بماند، دوباره عقد نماید و اگر بخواهد جدا شود، طلاق دهد (بنی‌هاشمی خمینی، ۱۳۸۵: مسئله‌های ۲۴۴۸ و ۲۵۱۲).

در این فرض هم تمام مهر زوجه بر ذمه شوهر مستقر می‌گردد (موسوی خمینی، ۱۴۰۴: ۲۵۵؛ عاملی جبعی، ۱۴۱۸: ۹۹/۲).

۲-۳. پرداخت مهر پیش از وقوع ارتداد

مسئله دیگری که ممکن است در خصوص مهر زوجه در موضوع ارتداد زوجین مطرح شود، مربوط به وضعی است که نکاح میان زوجین مسلمان منعقد می‌گردد و پس از آن، زوج اقدام به پرداخت تمام یا بخشی از مهریه به زوجه خود می‌کند، سپس یکی از ایشان مرتد شده و در نتیجه نکاح منحل می‌گردد. حال سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا می‌توان فرضی را تصور کرد که امکان استرداد مهریهٔ پرداختی وجود داشته باشد؟ برای مثال، زوج پیش از مرتد شدن همسرش و قبل از وقوع نزدیکی (چون بعد از نزدیکی، زوجه مستحق گرفتن کل مهر است)، تمام مهریه را پرداخت کرده باشد و زوجه در آن تصرف مادی یا حقوقی کرده باشد.

تا جایی که تتبع و بررسی شده است، فقها در این باره اظهار نظر نکرده‌اند و با توجه به آنچه تا کنون گفته شد و ضابطه‌ای که از سوی صاحب نظران به دست آمده است، امکان استرداد مهریه باقی نمی‌باشد؛ زیرا به مجرد عقد، زوجه مالک همه مهریه می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی نیز در آن بنماید (عاملی جبعی، ۱۴۱۸: ۱۱۷/۲). همان گونه که قبلاً نیز بیان شد، قانون‌گذار ایران در ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی از این عقیده پیروی کرده است.

۳. آثار ارتداد بر مهریه زوجه در نظام حقوقی ایران

در قوانین موضوعه ایران، هیچ قانونی به صراحت در مورد ارتداد و آثار و عواقب آن وضع نشده است. مواد قانونی مختصر و پراکندهٔ مربوط به ارتداد هم صرفاً ارجاعی به بزه ارتداد است؛ اما نسبت به جرم دانستن ارتداد و تعیین مجازات برای آن، قانونی وضع نشده است. تصویب ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی^۱ در رفع این ابهام قانون‌گذاری

۱. جرم تلقی کردن ارتداد در پیش‌نویس قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ به نتیجه نرسید و قانون‌گذار در زمان تصویب قانون مذکور، این عنوان اتهامی را حذف کرد و صرفاً به تصویب ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی اکتفا کرد. ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی بیان می‌دارد: «در مورد حدودی که در این قانون ذکر نشده است، طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی عمل می‌شود».

مؤثر نبوده و همچنان این موضوع باعث اختلاف نظر و اتخاذ رویه‌های مختلف از سوی دادگاه‌ها در رسیدگی به پرونده‌های با موضوع ارتداد شده است.

با وجود این، این موضوع که ارتداد را یک عمل مجرمانه و قابل تعقیب کیفری بدانیم یا خیر، صرفاً در مورد جنبه جزایی آن است و نسبت به جنبه مدنی، منعی در مراجعه به سایر منابع حقوقی وجود ندارد؛ مگر آنکه آثار مدنی ناشی از ارتداد مانند انحلال زوجیت را نوعی مجازات تلقی نماییم. دکترین و رویه قضایی بیانگر آن است که آثار مدنی ناشی از ارتداد در حقوق ایران به عنوان مجازات تلقی نگردیده است و مواردی چون انحلال نکاح، محرومیت از ارث و مانند آن، یک اثر حقوقی ناشی از وضعیت جدید شخص مرتد است که نمی‌تواند کیفر عمل محسوب گردد؛ بلکه نتیجه وضعیت جدیدی است که برای خود ایجاد کرده است. از این رو کلیه حقوق دانان بر این باورند که اعمال اصل ۱۶۷ قانون اساسی در دعای مدنی نافذ بوده و در هر حال آثار مدنی ناشی از ارتداد بر طبق اصل مذکور و ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی، نسبت به شخص مرتد در صورت اثبات ارتداد اعمال می‌گردد. البته اعمال این آثار، نیاز به اقامه دعوی مناسب و رسیدگی و صدور حکم توسط دادگاه‌ها دارد (شیعه‌علی و شیخ‌الاسلامی، ۱۳۹۸: ۲۹۳).

بررسی قوانین و مقررات در باب انحلال نکاح، بیانگر آن است که در قانون مدنی ایران، موارد و اسباب انحلال نکاح ذیل ماده ۱۱۲۰ قانون مدنی بیان گردیده است. براساس این ماده:

«عقد نکاح به فسخ یا به طلاق یا به بذل مدت در عقد انقطاع منحل می‌شود».

چنانچه ملاحظه می‌گردد، در این ماده سخنی از انفساخ به میان نیامده و به مواردی چون فوت (حقیقی یا فرضی)،^۱ ارتداد و تغییر جنسیت که از اسباب انفساخ نکاح است، اشاره نشده است (خطیبی قمی، ۱۳۹۵: ۸۸۳-۸۸۴).

۱. اگرچه بعضی از نویسندگان در باب انحلال نکاح، ذکری از موت اشخاص به میان نیاورده‌اند، ولی با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان موت را موجب قطع رابطه زوجیت دانست (امامی، ۱۳۶۸: ۴۶۰؛ کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۲۵۱/۱). علاوه بر آن باید توجه داشت که اگر موت فرضی هر یک از زوجین صادر گردد، به دلیل اینکه در حکم موت حقیقی است، باید آن را موجب انحلال نکاح دانست (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۲۵۱/۱). این دیدگاه را می‌توان از کلام فقیهان نیز استنباط کرد (آل بحرالعلوم، ۱۴۰۳: ۲۳۸/۳).

عدم تصریح به موارد انفساخ در ماده فوق موجب گردیده است که برخی حقوق‌دانان قائل به آن باشند که سه طریق فسخ، طلاق و بذل مدت در ماده ۱۱۲۰ قانون مدنی، شیوه‌های انحصاری انحلال قانونی عقد نکاح محسوب می‌شوند (طالب‌احمدی، ۱۳۹۱: ۹۲). در مقابل این نظر، گروه دیگری از صاحب‌نظران بر این باورند که ماده مذکور، شامل انفساخ نیز هست؛ زیرا فقها عادت دارند که در خصوص مبحث انحلال عقد نکاح، لغت فسخ را در معنای اعم از فسخ و انفساخ به کار ببرند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۲۹۲).
 قانون حمایت از خانواده در بند ۹ ماده ۴، شرایط بر هم خوردن رابطه زوجیت بین زوجه و زوج را فسخ، انفساخ نکاح، طلاق، بذل مدت و انقضای مدت نام می‌برد. عبارت انفساخ نکاح در چند ماده دیگر قانون جدید حمایت خانواده از جمله ماده ۲۰ و ۴۹ در خصوص ثبت انفساخ نکاح بیان شده است.

قانون‌گذار با استعمال لفظ انفساخ در خصوص نکاح در قانون جدید حمایت خانواده، مواردی چون لعان، ارتداد یا وفات احد زوجین و نیز تغییر جنسیت^۱ را که جزء اسباب انحلال نکاح است، در صلاحیت دادگاه خانواده قرار داده است.

با عنایت به مطالب فوق در خصوص بیان اسباب انحلال نکاح در قوانین ایران و عدم تصریح به ارتداد به عنوان یکی از اسباب، مشخص است که حکم مربوط به تکلیف مهریه زوجه در حالات مختلف ارتداد زوجین یا یکی از آنها نیز بیان نگردیده است. لذا با توجه به سکوت قانون‌گذار در مسئله مهریه در کلیه فروع آن می‌توان بررسی مبانی فقهی این موضوع را در مراجعه به سایر منابع حقوق در اجرای اصول ۴ و ۱۶۷ قانون اساسی و مواد ۹ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب^۲ و ۳ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، به عنوان راهکاری در رسیدگی به دعوی مربوط به ارتداد مدّ نظر داشت؛ زیرا بر طبق مواد قانونی مذکور در چنین مواردی، مراجعه به متون فقهی الزامی است. بنابراین قانون اساسی تکلیف قضات را در خصوص مواردی که دعوی نزد قاضی مطرح است و در قوانین مدونه موجود نیست، نظیر حکم

۱. پدیده نوظهور تغییر جنسیت نیز می‌تواند به عنوان سبب انفساخ نکاح به شمار آید (روشن، ۱۳۹۱: ۲۱۳).
 ۲. ماده ۹ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب: «قرارها و احکام دادگاه‌ها باید مستدل بوده و مستند به قانون یا شرع و اصولی باشد که بر مبنای آن، حکم صادر شده است».

وضعیت مهر زوجه در صورت ارتداد زوج یا زوجه مشخص کرده است. از این رو، دادگاه‌های حقوقی در رسیدگی به دعاوی مدنی ناشی از ارتداد باید به سایر منابع حقوق از جمله منابع معتبر فقهی و نیز فتاوی معتبر رجوع کنند و احکام مربوط به آثار ناشی از ارتداد را از آن استخراج نمایند و بر مبنای احکام مذکور حکم صادر نمایند.^۱

نتیجه‌گیری

ارتداد از جمله اسباب انحلال نکاح است که در قوانین موضوعه ایران، اشاره‌ای به احکام و آثار آن نشده است. لذا با توجه به اصل ۱۶۷ قانون اساسی برای فصل خصومت و حل دعاوی مربوط به آن باید به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر مراجعه گردد. در بررسی ارتداد و آثار آن در انحلال نکاح در منابع معتبر اسلامی ملاحظه می‌گردد که معنای ارتداد به خوبی نزد عالمان دین منقح گشته است، به گونه‌ای که در خصوص آن شک و تردیدی نیست؛ اما آثار آن در اصل نکاح و حقوق مالی آن از جمله مهریه مورد اختلاف بوده و نظرات گوناگونی - که ناشی از برداشت متفاوت فقها از آیات و روایات موجود در این زمینه است- ارائه شده که البته دلالت آن‌ها تا حد امکان شیوا نبوده است، تا جایی که در برخی مسائل با توجه به بررسی‌های صورت گرفته و نیافتن منابع غنی، راهی جز توسل به صدور فتاوی مبتنی بر دلایل موجود نیست. در بررسی آراء مختلف فقها روشن گردید که در خصوص ارتداد زوج و زوجه بعد از نزدیکی، اختلافی بین فقها وجود ندارد و همگی قائل به استقرار مهر هستند؛ زیرا پس از نزدیکی مهر مستقر می‌گردد و حق مسلم زن بر آن ثابت شده است و با ارتداد از بین نمی‌رود و چنانچه شکی در این خصوص بر بقای مهر وجود داشته باشد، استصحاب حاکم است. اما اختلاف فقها در مورد ارتداد زوج و زوجه قبل از نزدیکی است که برخی قائل به سقوط مهر در هر دو مورد هستند، برخی نظر به تعلق نصف مهر در مورد ارتداد زوج

۱. لازم به ذکر است که به موجب رأی دیوان عالی کشور در حقوق ایران، مبنی بر لزوم اثبات ارتداد در محکمه صالحه قبل از انفساخ نکاح، پذیرش دعاوی اعلام انفساخ نکاح به علت ارتداد زوج، منوط به اقرار وی به ارتداد یا اثبات آن در محاکم دادگستری پیش از طرح دعاوی انفساخ است (رأی دیوان عالی کشور، شعبه ۲۶، مورخ ۱۳۹۲/۰۴/۰۵ به شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۹۹۰۰۱۵۲).

دارند، برخی معتقد به استقرار کل مهر در مورد ارتداد هر یک از زوجین هستند و برخی هم قائل به مصالحه زوجین در خصوص نصف دیگر مهر در ارتداد زوج می‌باشند. ملاحظه و بررسی آراء فقها نشان می‌دهد که معتقدان به اینکه زوجه سهمی از مهر ندارد، مهر را در عوض تمکین دانسته‌اند؛ در حالی که مهریه وابسته به دخول و در مقابل تمکین نیست، بلکه در مقابل اصل عقد است و به محض اینکه عقد نکاح واقع شد، مهر ملک زوجه می‌گردد. آنچه که در مقابل تمکین است، نفقه، کسوه، مسکن، هزینه دارو و درمان و مانند این‌هاست. بنابراین در صورتی که زوج یا زوجه بعد از عقد و قبل از دخول مرتد شوند، باید مهریه کامل پرداخت شود.

آن‌ها که قائل به تنصیف مهر هستند، چنین استدلال کرده‌اند که حکم در اینجا مانند طلاق قبل از نزدیکی است؛ زیرا نکاح عبادت محض نیست و شبهه معاوضه در آن است. در نقد این نظر بیان گردید که این قیاس مع الفارق است و سنخ طلاق با سنخ فسخ فرق می‌کند؛ چون مسئله نصف مهر در طلاق، خلاف قاعده و طبق نص است و در اینجا چنین نصی وجود ندارد. در مسئله طلاق سند وجود دارد؛ در حالی که در خصوص ارتداد چنین سندی موجود نیست تا مهر تنصیف شود و دلیلی نداریم که بتواند عموماً را تخصیص بزند و فسخ را با طلاق قیاس کند. لذا عموماً در جای خود محفوظ است که تمام مهر به وسیله عقد برای زن است و قول به استحقاق نصف مهر، خلاف قاعده است. چنانچه ملاحظه می‌گردد، عدم توجه به این موضوع که در ارتداد زوج یا زوجه، عقد نکاح فاسد نبوده و عقد به طور صحیح واقع شده و بعداً به موجب ارتداد منحل شده است، موجب صدور آراء مختلف از سوی فقها گردیده است. این در حالی است که اصل ملکیت مهر با عقد حاصل می‌گردد و تمام مهر به ملک زوجه درمی‌آید و با وجود ارتداد نیز این حکم جاری است؛ چه ارتداد از طرف زوج باشد یا زوجه، و چه ملی باشد یا فطری. قانون مدنی ایران نیز در ماده ۱۰۸۲، مالکیت زوجه بر مهر را به مجرد عقد دانسته و زوجه را محق برای هر گونه تصرف در مهر شمرده است. بنابراین می‌توان گفت به دلیل آنکه در انحلال نکاح، عقد به طور صحیح واقع شده و مهر در مقابل عقد است و به محض وقوع عقد به مالکیت زوجه درمی‌آید، نزدیک‌ترین نظر در فقه شیعه به صواب، پذیرش پرداخت کل مهر به زوجه در کلیه فروض ارتداد است.

کتاب‌شناسی

۱. آل بحر العلوم، سیدمحمد بن محمدتقی، *بلغة الفقيه*، چاپ چهارم، تهران، مکتبه الصادق علیه السلام، ۱۴۰۳ ق.
۲. احدی، سیف‌الله، محمدتقی فخلعی، و محمدحسن حائری، «سبب حصول مالکیت زوجه بر مهر»، *دوفصلنامه فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)*، سال بیست و یکم، شماره ۶۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۵ ش.
۳. امامی، سیدحسن، *حقوق مدنی*، ج ۳ و ۴، چاپ پنجم، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۴. انصاری، مسعود، و محمدعلی طاهری، *دانشنامه حقوق خصوصی*، چاپ سوم، تهران، جنگل - جاودانه، ۱۳۸۱ ش.
۵. بنی‌هاشمی خمینی، محمدحسن، *توضیح المسائل مراجع*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۵ ش.
۶. بهجت، محمدتقی، «جامع المسائل»، بی تا، قابل دسترس در مرکز تنظیم و نشر آثار حضرت آیه‌الله العظمی بهجت: <https://v0.bahjat.ir/index.php/ahkam-2/jame/399-2011-09-07-05-56-03.html>.
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *الفارق (دائرةالمعارف عمومی حقوق)*، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۶ ش. (الف)
۸. همو، *تئوری موازنه*، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۱ ش.
۹. همو، *حقوق خانواده*، چاپ چهارم، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۶ ش. (ب)
۱۰. همو، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، ج ۵، چاپ پنجم، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۹۰ ش.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، *درس خارج فقه نکاح*، ۱۳۹۶ ش.
۱۲. حبیبی تبار، حسین، «جستاری در حقیقت ارتداد و رابطه آن با آزادی اندیشه و بیان»، *فصلنامه علوم اسلامی*، شماره ۱۹، پاییز ۱۳۸۹ ش.
۱۳. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۱۰۴ ق.
۱۴. حسینی سیستانی، سیدعلی، *منهاج الصالحین*، قم، مکتب آیه‌الله العظمی السید السیستانی، ۱۳۱۵ ق.
۱۵. خطیبی قمی، سیدکمال، *قانون مدنی در نظم حقوقی معاصر*، تهران، طرح نوین، ۱۳۹۵ ش.
۱۶. روشن، محمد، *حقوق خانواده*، چاپ دوم، تهران، جنگل، ۱۳۹۱ ش.
۱۷. شیعه‌علی، جلیل، و عباس شیخ‌الاسلامی، «مقایسه آثار مدنی ارتداد در فقه اسلامی و حقوق ایران»، *دوفصلنامه فقه مقارن*، سال هفتم، شماره ۱۳، بهار و تابستان ۱۳۹۸ ش.
۱۸. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، *من لایحضره الفقیه*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۶ ق.
۱۹. صفایی، سیدحسین، و اسدالله امامی، *مختصر حقوق خانواده*، چاپ سوم، تهران، دادگستر، ۱۳۷۹ ش.
۲۰. صفایی، سیدحسین و همکاران، *بررسی تطبیقی حقوق خانواده*، زیر نظر ابوالقاسم گرجی، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۷ ش.
۲۱. طالب‌احمدی، حبیب، «ماهیت حقوقی طلاق خلع»، *فصلنامه مطالعات حقوقی*، دوره چهارم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۱ ش.
۲۲. طباطبایی حکیم، سیدمحمدسعید، *منهاج الصالحین*، قم، دار الهلال، ۱۴۳۳ ق.
۲۳. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *المبسوط فی فقه الامامیه*، چاپ دوم، تهران، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۸ ش.
۲۴. همو، *تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة للشیخ المفید*، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۴۱۸ ق.

۲۵. عاملی جبعی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی، *الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية*، چاپ دهم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ ق.

۲۶. همو، *مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام*، چاپ چهارم، قم، مؤسسه المعارف الاسلاميه، ۱۴۲۹ ق.

۲۷. عاملی جزینی (شهید اول)، محمد بن جمال‌الدین مکی، *اللمعة الدمشقية في فقه الاماميه*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۵ ش.

۲۸. همو، *اللمعة الدمشقية في فقه الاماميه*، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

۲۹. فخرالمحققین حلّی، ابوطالب محمد بن حسن بن یوسف، *ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد*، قم، اسماعیلیان، ۱۳۸۷ ق.

۳۰. کاتوزیان، ناصر، *حقوق خانواده*، چاپ سوم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۵ ش.

۳۱. کاشف‌الغطاء، حسن بن جعفر بن خضر، *انوار الفقاهه (کتاب النکاح)*، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

۳۲. کرکی عاملی (محقق ثانی)، علی بن حسین، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، قم، مؤسسه آل‌البتین، ۱۴۱۱ ق.

۳۳. محقق حلّی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن حسن، *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام*، نجف، مطبعة الآداب، ۱۳۸۹ ق.

۳۴. محقق داماد، سیدمصطفی، *بررسی فقهی حقوقی خانواده*، چاپ دهم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۲ ش.

۳۵. مغنیه، محمدجواد، *الفقه علی المذاهب الخمسه*، چاپ دهم، بیروت، دار التیار جدید - دار الجواد، ۱۴۲۱ ق.

۳۶. مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، *المقنعه*، قم، دار المفید، ۱۴۱۰ ق.

۳۷. مکارم شیرازی، ناصر، «پاسخ به مسائل شرعی»، بی‌تا، قابل دسترس در وبگاه به نشانی <[https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=21&lid=0&catid=46907&mid=Retried\(11/8/1399\)](https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=21&lid=0&catid=46907&mid=Retried(11/8/1399))>

۳۸. همو، ۱۳۹۹/۴/۵ ش.، قابل دسترس در پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حضرت آیه‌الله العظمی مکارم شیرازی: <<https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=21&lid=0&catid=536&mid=263849>>

۳۹. موسوی بجنوردی، سیدحسن بن آقابزرگ، *القواعد الفقهیه*، قم، الهادی، ۱۳۷۷ ش.

۴۰. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، *تحریر الوسیله*، چاپ دوم، نجف، مطبعة الآداب، ۱۳۹۰ ق.

۴۱. همو، *تحریر الوسیله*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.

۴۲. موسوی خوانساری، سیداحمد بن یوسف، *جامع المدارک فی شرح المختصر النافع*، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۵۵ ق.

۴۳. موسوی خویی، سیدابوالقاسم، *مبانی تکملة المنهاج*، چاپ چهارم، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۳۰ ق.

۴۴. همو، *مبانی تکملة المنهاج*، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۲۲ ق.

۴۵. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن، *جامع الشتات فی اجوبه السؤالات*، تهران، کیهان، ۱۳۷۱ ش.

۴۶. نجفی، محمدحسن بن باقر، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۳۰ ق.

۴۷. همو، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.